

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۴، پیاپی ۱۴۴، تابستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۶۰-۱۳۹

تحلیل و تبیین ادعای امامت عبدالله افطح و دلایل رد امامت وی^۱

سجاد کلانتری^۲
فیض الله بوشاسب گوشه^۳
ناصر جدیدی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸

چکیده

پس از شهادت امام علی(ع) و با توجه به گسترده‌گی خاندان اهل بیت(ع)، اختلافات فرزندان ائمه(ع) برای کسب مقام امامت که بی‌شک جایگاه بالای معنوی و مادی را به همراه داشت، بیشتر شد. برخی فرزندان ائمه(ع) که به مقام امامت نرسیده بودند، این مقام را حق خود می‌دانستند و امامت برادر خویش را نمی‌پذیرفتند و حتی با برادر خویش به مخالفت برمی‌خاستند و برای غصب مقام امامتش تلاش می‌کردند. از جمله این افراد عبدالله افطح بود که پس از وفات پدرش امام صادق(ع)، امامت را حق خود می‌دانست و ادعای امامت کرد. هدف نگارندگان این پژوهش آن است که با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی دلایل اقدام عبدالله برای تصاحب جایگاه برادر خویش بپردازند و با توجه به اینکه شواهدی دال بر امامت وی وجود دارد، بر مبنای چه دلایلی امامت وی مردود اعلام شد؟ نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که عوامل فراوانی از جمله اعتقاد راویان حدیث، حمایت شیعیان و به‌خصوص سکوت امام کاظم(ع)، عبدالله را در ادعای خویش مصمم‌تر کرد و دلایل مختلفی از جمله ناتوانی علمی، نداشتن فرزند پسر و عدم معرفی جانشین، به مرور زمان باعث شد شیعیان از اعتقاد به امامتش بازگردند.

واژه‌های کلیدی: عبدالله افطح، امام صادق(ع)، امام کاظم(ع)، ادعای امامت

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2022.37823.2538

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران:
sajjad68k@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران(نویسنده
مسئول): f.boushasb@yahoo.com

۴. دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران:
jadidi_naser@yahoo.com

(DOR):

20.1001.1.2008885.1401.32.54.6.2

مقدمه

هر یک از فرزندان ائمه(ع) معمولاً چنان مقام و منزلت رفیعی در میان مردم زمان خویش داشتند که برای بسیاری از مردم سخن و عمل آنها حجت بود. حتی بعضی از فرزندان ائمه(ع) با اینکه معایبی هم داشتند، اما چون از خاندان عصمت و طهارت بودند، شیعیان نیز جایگاه ویژه‌ای برای آنها قائل بودند و ممکن بود اگر ادعای امامت کنند، ادعای آنان را بپذیرند و به امامتشان معتقد شوند. یکی از این شخصیت‌ها عبدالله افطح فرزند امام صادق(ع) بود که پس از وفات پدر، بر مبنای همین جایگاه ویژه خویش، ادعای امامت کرد و از قضا مورد پذیرش شیعیان قرار گرفت. هدف نگارندگان این پژوهش بررسی دلایل عبدالله افطح برای رسیدن به مقام امامت است. همچنین این موضوع بررسی شده است که بر مبنای چه دلایلی امامت وی مردود گردید و همان شیعیانی که به امامتش گردن نهاده بودند، از اعتقاد به امامتش بازگشتند. به نظر می‌رسد عواملی چون فرزند ارشد امام صادق(ع) بودن، داشتن مادری عرب و قریشی، وصیت پدر بر جانشینی او و اینکه امام کاظم(ع) سکوت کرده بود و او تنها مدعی امامت بود، موجب شد عبدالله افطح تصمیم خود را برای تصاحب مقام امامت بگیرد و با توجه به این موارد، شیعیان نیز امامت او را پذیرفتند و از او حمایت کردند. گفتنی است با تلاش علمای شیعه و البته با گذشت زمان، شیعیان متوجه خطاها و ناتوانی‌های علمی او برای تصاحب مقام امامت شدند. همچنین نداشتن فرزند پسر و عدم معرفی جانشین برای خویش، شیعیان را به فکر فرو برد و همین دلایل باعث شد از اعتقاد به امامت وی روی برگردانند. این پژوهش بدان سبب دارای اهمیت است که موجب آشنایی هرچه بیشتر با ائمه(ع) و فرزندان از آنان می‌شود که به مقام امامت نرسیده بودند و همچنین در میان فرزندان ائمه(ع) نیز کسانی بودند که تلاش می‌کردند مقام امامت را غصب کنند.

موضوع حاضر از جمله موضوعاتی است که از دو جنبه دارای کمبود می‌باشد. اول اینکه در مورد آن دسته از فرزندان ائمه(ع) که بر ضد حاکمان زمان خویش قیام نکرده بودند، در کتاب‌های تاریخی اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد؛ به همین دلیل در مورد عبدالله افطح نیز اطلاعات چندانی به دست نمی‌آید. در نتیجه، این کمبود اطلاعات در منابع تاریخی باعث شد بیشتر مطالب در تحقیق حاضر، از کتاب‌های حدیث به دست آید که البته جنبه تاریخی نیز دارند، ولی کتاب تاریخی نیستند. دوم اینکه موضوع عبدالله افطح در مطالعات و پژوهش‌های جدید کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. هنوز در جامعه شیعه درباره وی و بسیاری از فرزندان ائمه(ع) و رفتارهای آنان در قبال مقام و منصب امامت، پژوهش مستقل و جامعی انجام نشده؛ فقط در برخی مقالات به صورت محدود و پراکنده به موضوع عبدالله افطح

پرداخته شده است. برای نمونه، مقاله «افطحیه»^۱ که اصل مقاله در مورد فرقه افطحیه است، ولی مسئله امامت عبدالله افطح نیز به صورت محدود مورد بررسی قرار گرفته است. در مقاله «تعامل امام رضا(ع) و فرقه فطحیه»^۲ به بررسی فرقه فطحیه پرداخته شده، اما اشاراتی به عبدالله افطح نیز شده است. در مقاله «نقش فرزندان ائمه(ع) در شکل‌گیری فرقه‌ها»^۳ چند مورد از دلایل امامت عبدالله به صورت محدود مطرح شده و سپس به صورت غیردقیق رد شده است. در مقاله «برخی از دلایل امامت امام هفتم(ع)»^۴ که با توجه به عنوانش برای اثبات امامت امام کاظم(ع) به نگارش درآمده، به ادعای امامت عبدالله افطح نیز اشاره شده و با بیان دو روایت، امامت وی رد شده است. در مقاله «جستاری در آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم(ع)»^۵ به بیان برخی از ویژگی‌های عبدالله افطح پرداخته شده است. همان‌طور که از نام این مقالات پیداست، تمرکز آنها بیشتر بر فرقه فطحیه بوده و چندان به ادعای امامت عبدالله افطح پرداخته نشده است و یا به صورت خیلی محدود مورد بررسی قرار گرفته است. گفتنی است مقاله حاضر به‌طور کامل به رفتارها و دیدگاه‌های عبدالله افطح اختصاص یافته است. از یک سو، دلایل متعدد برای تصاحب مقام امامت توسط وی و از دیگر سو، دلایل متعدد در رد ادعای امامت وی مورد بررسی قرار گرفته است. نکته قابل‌تذکر در مقاله پیش رو آن است که مطرح کردن برخی مباحث کلامی فقط به این دلیل بوده که در منابع حدیثی و تاریخی به آنها اشاره شده و در این مقاله فقط از جنبه تاریخی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و بررسی آنها از جنبه کلامی خارج از رسالت این مقاله است.

دلایل و عوامل محرک عبدالله افطح برای تصاحب مقام امامت

۱. فرزند ارشد در زمان وفات پدر

امام صادق(ع) ده فرزند داشت که عبدالله دومین فرزند او پس از اسماعیل بود (مفید،

۱. رحیم لطیفی و محمد درویشی (۱۳۸۴)، «افطحیه»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، شماره ۵۴، صص ۹۳-۹۸.

۲. نعمت‌الله صفری فروشانی و زهرا بختیاری (۱۳۹۶)، «تعامل امام رضا(ع) و فرقه فطحیه»، پژوهشنامه تاریخ تشیع، سال دوم، شماره ۲، صص ۴۱-۵۶.

۳. میثم عاملی (۱۳۹۲)، «نقش فرزندان ائمه(ع) در شکل‌گیری فرقه‌ها»، فصلنامه علمی-تخصصی روزگاران، سال یازدهم، شماره ۹، صص ۵۷-۷۶.

۴. عبدالکریم پاک‌نیا (۱۳۸۴)، «برخی از دلایل امامت امام هفتم(ع)»، نشریه مبلغان، شماره ۷۶، صص ۳۴-۴۲.

۵. سید محمدکاظم طباطبایی، و علی‌رضا بهرامی (۱۳۹۱)، «جستاری در آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم(ع)»، فصلنامه امامت‌پژوهی، سال دوم، شماره ۸، صص ۷۳-۱۰۶.

۱۴۱۳[الف]: ۲/۲۰۹؛ از همین روی بزرگ‌ترین عاملی که عبدالله افطح را برای رسیدن به مقام امامت تحریک کرد، این بود که او پس از وفات اسماعیل، بزرگ‌ترین فرزند امام صادق(ع) محسوب می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۸۵). در عرب نیز رسم بر این بود که فرزند ارشد وصّی پدر شود؛ همان‌گونه که به‌طور معمول کنیه از نام فرزند ارشد گرفته می‌شود. البته روایتی نیز از امام صادق(ع) وجود دارد که بر این رسم عرب تأکید کرده است؛ وی فرمود: «امر امامت به فرزند ارشد می‌رسد» (مفید، ۱۴۱۳[ب]: ۳۰۶). از این رو، پس از وفات امام صادق(ع)، عبدالله افطح چون فرزند ارشد وی بود، ادعای امامت کرد و بسیاری از شیعیان نیز امامتش را به همین دلیل پذیرفتند؛ زیرا به علت شرایط سخت تقیه، تأکید امام صادق(ع) بر امامت امام کاظم(ع) را نشنیده بودند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۷۷، ۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳[الف]: ۲/۲۱۰، ۲۱۱). پس می‌توان نتیجه گرفت که فرزند ارشد بودن، هم عامل بسیار مهمی برای ادعای امامت از طرف عبدالله افطح بود و هم عامل مهمی برای پذیرش جانشینی وی از طرف بسیاری از شیعیان محسوب می‌شد.

۲. مادر عرب، از قبیله قریش و طایفه بنی‌هاشم

امام علی(ع) در خطبه ۱۴۴ نهج‌البلاغه به قریشی و هاشمی بودن ائمه(ع) اشاره کرده‌اند (رضی، ۱۴۱۴: ۲۰۱). فاطمه نوه امام سجاد(ع) مادر عبدالله افطح بود (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۹۱، ۲۹۲)؛ این یعنی هم پدر و هم مادر او عرب، قریشی و از خاندان اهل بیت(ع) بودند. علاوه بر این، مادر وی همسر اول امام صادق(ع) نیز بود و تا زمانی که زنده بود، امام صادق(ع) همانند پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع)، همسر دیگری اختیار نکردند و این نشان از جایگاه ویژه فاطمه نزد امام صادق(ع) دارد (ابن حیون، ۱۴۰۹: ۳/۳۱۰)؛ درحالی که مادر امام کاظم(ع) کنیزی به نام «حمیده» بود (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۹۱، ۲۹۲). قریشی بودن مادر عبدالله باعث فخرفروشی وی نسبت به امام کاظم(ع) بود، همان‌گونه که پیشتر برادر تنی عبدالله، یعنی اسماعیل به این موضوع اشاره کرده بود. اسماعیل زمانی که متوجه شد مقام جانشینی پدر نصیب برادر کوچکترش امام کاظم(ع) شده است، گفت: «پسر کنیزی در خیر و نیکی از ما پیشی گرفت» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۱/۲۶۶). حال آنکه تا پیش از نشستن امام کاظم(ع) بر مسند امامت، مرسوم نبود از میان فرزندان ائمه(ع)، فرزندی که مادرش کنیز بوده، به امامت برسد، اما از زمان نشستن وی بر کرسی امامت، این رسم معمول شد. از همین روی، می‌توان نتیجه گرفت فرزند ارشد بودن و داشتن مادری عرب، به‌ویژه آنکه از قبیله قریش و طایفه بنی‌هاشم بوده باشد، برتری ظاهری عبدالله افطح نسبت به امام کاظم(ع) را برای وی به همراه داشت و این موارد در ترغیب وی برای گرفتن مقام امامت تأثیرگذار بود.

۳. وصیت پدر به جانشینی وی

از جمله عوامل دیگری که باعث شد عبدالله افطح مقام امامت را حق خود بداند، این بود که نام وی در وصیت‌نامه امام صادق(ع) ذکر شده بود. بیشتر شیعیان نیز از مفاد وصیت‌نامه امام صادق(ع) آگاه بودند و دلیل آگاهی آنها این بود که در زمان حیات امام صادق(ع)، منصور خلیفه عباسی دستور داده بود تا بفهمند امام صادق(ع) به چه کسی وصیت کرده است؛ زیرا این وصی، همان امام بعدی بوده و منصور قصد داشت وی را دستگیر کند یا به قتل برساند. پس از پیدا کردن وصیت‌نامه متوجه شد امام پنج نفر را وصی خود قرار داده و در کمال تعجب! اولین وصی، خودش است؛ به همین دلیل مجبور شد از دستگیری وصی امام صرف نظر کند. در منابع مختلف نام افراد متعددی به عنوان وصی ذکر شده، اما در همه آنها نام منصور خلیفه عباسی، عبدالله افطح و امام کاظم(ع) آمده است (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۰/۱). علاوه بر تحلیلی که درباره وصیت‌نامه امام صادق(ع) می‌توان داشت که درست بودن نام‌های ذکر شده در آن را زیر سؤال می‌برد، به هر صورت نام عبدالله افطح در وصیت‌نامه امام صادق(ع) ذکر شده و این موضوع در ادعای امامت توسط وی و اینکه خود را جانشین پدر بداند، مؤثر بوده است.

۴. انگشتر امام صادق(ع)، غسل و کفن و دفن وی^۱

برخی از شیعیان حدیثی منسوب به امام صادق(ع) نقل می‌کردند که وی فرمود: «امام کسی است که در جای من نشیند، مرا غسل دهد، کفن و دفن کند و انگشتری‌ام را به ارث ببرد» (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۹۵/۱، ۱۹۶). بنا بر ظواهر امر، کسی که جای امام صادق(ع) نشست و ادعای امامت کرد، عبدالله افطح بود (نویختی، ۱۴۰۴: ۷۷، ۷۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۸۲). انگشتر امام صادق(ع) نیز در تقسیم ارث به عبدالله افطح رسید (طبرسی، ۱۳۷۰: ۹۱). همچنین به اعتقاد فطحی‌مذهبان^۲، شخصی که امام صادق(ع) را غسل داده و سپس کفن و دفن کرد، عبدالله افطح بود (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۹۵/۱، ۱۹۶). البته این ادعایی بود که توسط فطحی‌مذهبان مطرح شد

۱. بحث کلامی این موضوع، جزئی از رسالت این مقاله نیست و مطرح کردن این موضوع برای این است که پیروان عبدالله افطح از آن به عنوان وسیله‌ای برای اثبات امامتش استفاده می‌کردند. در مقاله حاضر هدف این است که از جنبه تاریخی مشخص شود چه کسی انگشتر امام صادق(ع) را در اختیار داشته و غسل و کفن و دفن وی را انجام داده است.

۲. منظور شیعیانی است که به امامت عبدالله افطح معتقد بودند. در ادامه در مورد این فرقه بیشتر توضیح داده شده است.

و به نظر می‌رسد خود عبدالله نیز مخالفتی با این موضوع نداشت. در نتیجه، با توجه به اینکه همراه داشتن انگشتر امام(ع) و انجام دادن غسل و کفن و دفن وی از نشانه‌های امامت تلقی می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۷۱/۱)، می‌توان نتیجه گرفت هرچند انجام دادن غسل و کفن و دفن امام صادق(ع) همانند اصل امامت عبدالله، ادعایی بیش نبود، اما به هر حال این عوامل توانست بر عبدالله افطح برای تصاحب مقام امامت تأثیرگذار باشد.

۵. حسادت عبدالله افطح

به‌طور قطع امامت جایگاه بسیار ویژه‌ای است و می‌تواند برای امام آثار مثبت معنوی و مادی بسیاری به همراه داشته باشد. وقتی قرار بود از میان فرزندان امام(ع) فقط یک نفر به این جایگاه ویژه دست یابد، به‌طور طبیعی حسادت دیگر فرزندان نیز برانگیخته می‌شد. فرزندان امام صادق(ع) نیز از این قاعده مستثنی نبودند؛ چنان‌که خود وی در روزهای آخر زندگی‌اش، با یکی از یاران نزدیک خود درباره حسادت فرزندان نسبت به امامت برادرشان موسی(ع) سخن گفت و این را همانند حسادت برادران یوسف(ع) نسبت به مقام پیامبری او دانستند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۲۱/۴). امام صادق(ع) به‌خصوص روی حسادت عبدالله حساس بودند؛ به همین دلیل از همان ایام کودکی امام کاظم(ع) و زمانی که وی پنج سال داشت، خبر امامت او را به شیعیان نزدیک و اهل بیت خویش از جمله عبدالله افطح دادند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۹/۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۹). این آگاهی از امامت برادر کوچک‌تر باعث ایجاد حسادت در عبدالله افطح گردید که مقام امامت باید به برادر بزرگ‌تر برسد. البته گفتارها و رفتارهای پدر نیز در افزایش این حسادت بی‌تأثیر نبود؛ زیرا امام صادق(ع) بارها عبدالله و امام کاظم(ع) را با هم مقایسه کرده بودند و حتی عبدالله را سرزنش می‌کردند و از وی می‌خواستند مانند برادرش موسی(ع) باشد. هرچند همه گفتارها و رفتارهای امام صادق(ع) جنبه الهی داشته و برای رضای خداوند بود، اما طبیعی بود که چنین مقایسه‌ای بین دو برادر توسط پدر، حسادت یکی را علیه دیگری برمی‌انگیزد؛ به‌خصوص آنکه این برتری و ترجیح دادن، نسبت به برادر کوچک‌تر بر بزرگ‌تر بوده است. عبدالله نیز از این مقایسه و نابرابری با برادر ناراحت می‌شد و به پدرش می‌گفت: «مگر پدر و اصل و ریشه من و برادرم موسی(ع) یکی نیست؟». عبدالله با این سخنان اعتراض خویش را نشان می‌داد که چرا جایگاه برادر کوچک‌تر مرا برتر از من می‌دانید؟ امام صادق(ع) نیز درباره جایگاه موسی(ع) به عبدالله می‌فرمود: «موسی جان من است و تو پسر من هستی» (مفید، ۱۴۱۳[الف]: ۲۱۸/۲). طبق اصول روان‌شناسی، این سخن خواسته یا ناخواسته آتش حسادت را شعله‌ور می‌کرد. از سوی دیگر، این مقایسه‌ها نه فقط به صورت

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۴۵

گفتاری، بلکه به صورت رفتاری نیز از طرف امام صادق(ع) نشان داده می‌شد؛ تا جایی که خود امام کاظم(ع) در این باره فرمود: «پدرم همواره مرا بر عبدالله ترجیح می‌داد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۸۳/۳). ترجیح دادن فرزند کوچک‌تر بر فرزند بزرگ‌تر در گفتار و رفتار، حسادت عبدالله افطح را نسبت به برادر کوچک‌ترش بیشتر کرد و باعث شد با وفات پدر، زمان مناسب برای نشان دادن حسادتش به برادر فراهم شود تا با گرفتن مقام امامت، شایستگی و برتری خودش را برای مقام امامت نشان دهد.

۶. میراث علمی ائمه(ع) و روایت حدیث

یکی از مواردی که ائمه(ع) در صحت امامت خویش به آن استناد می‌کردند، روایت حدیث از جانب پدران خویش بود. از طرف دیگر، در اثبات ادعای ائمه(ع) نیز شیعیان همین را مورد آزمایش قرار می‌دادند (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۵). از همین روی، عبدالله افطح نیز مدعی میراث علمی ائمه(ع) بود و به سؤالات شرعی شیعیان پاسخ می‌داد. نام وی در برخی از کتب حدیثی به عنوان راوی حدیث آورده شده و این نشان می‌دهد که وی روایت یا روایت‌هایی را از طرف امام صادق(ع) نقل کرده است (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۴، ۱۹۵). حتی در بعضی منابع، ذکر شده است که وی احادیثی را از برادرش امام کاظم(ع) نقل کرده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۷۶/۱). این موارد باعث شد تا نام وی در گروه راویان احادیث ائمه(ع) ثبت شود و این تصور را برای خودش و شیعیان ایجاد کند که میراث‌دار دانش ائمه(ع) است و بر علم امامت آگاهی دارد؛ به همین دلیل خودش را لایق مقام امامت می‌دانست.

۷. ادعای امامت عبدالله افطح و سکوت امام کاظم(ع)

امام صادق(ع) پیش از وفات، در مورد امامت بعد از خویش فرمود: «هر کس به غیر از موسی(ع) ادعای امامت کند، دروغگو است» (مفید، ۱۴۱۳[الف]: ۲/۲۹۰). همچنین با توجه به رفتارهای فرزندان، از اختلاف‌های آینده آنان نسبت به یکدیگر باخبر بود. این مسئله نیازی به داشتن علم غیب نداشت؛ زیرا همانند پدری است که با توجه به رفتارهای فرزندان، از اختلاف‌های آنان پس از وفات خویش، به خاطر تقسیم ارث و میراث، آگاه است. از همین روی، امام صادق(ع) برای اینکه از پذیرش امامت امام کاظم(ع) توسط دیگر فرزندان مطمئن شود، فرزندان خود از جمله موسی(ع)، عبدالله، اسحاق، محمد و عباس را به حضور طلبید و در مورد امامت امام کاظم(ع) از یک‌یک آنان شهادت گرفت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۲۱/۴). عبدالله افطح به بیعت خود پایبند نماند و تنها فرزندی از اهل بیت امام صادق(ع) بود که با

وفات پدر، ادعای امامت کرد و چون رقیب دیگری نداشت، بسیاری از راویان حدیث، یاران نزدیک امام صادق(ع) و شیعیان به امامت وی گرویدند و فقط گروه اندکی به امامت امام کاظم(ع) معتقد بودند (نویختی، ۱۴۰۴: ۷۷، ۷۸؛ مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۸). در نتیجه، همین حمایت‌ها باعث شد عبدالله افطح در ادعای خویش مصمم‌تر شود.

مشکل اساسی که در مقابل ادعای امامت عبدالله وجود داشت، سکوت امام کاظم(ع) بود. این سکوت، هم عامل محرکی در تقویت ادعای عبدالله بود و هم در مجاب کردن بسیاری از شیعیان برای پیروی از وی، نقش اساسی داشت. دلیل سکوت امام کاظم(ع)، سفارش امام صادق(ع) به وی بود که فرمود: «پسرم، بعد از من، عبدالله ادعای امامت خواهد کرد، ولی او را به حال خود واگذار کن» (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۵۵). امام کاظم(ع) نه تنها در برابر ادعای برادر سکوت کردند، بلکه به موجب شرایط سخت تقیه، حتی به صحابه نزدیکشان چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، ابوبصیر، فضیل و مفضل بن عمر که بر امامت وی آگاه بودند، اجازه انتشار امامت خود را ندادند (مفید، ۱۴۱۳[الف]: ۲۲۱/۲، ۲۲۲؛ مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۷، ۱۹۸). گفتنی است شرایط تقیه به حدی شدید بود که حتی عمر بن یزید که از یاران نزدیک امام صادق(ع) بود و امام(ع) در حق وی فرمود: «يَا ابْنَ يَزِيدَ أَنْتَ وَاللَّهِ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»^۱ (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۵)، او نیز پس از وفات امام صادق(ع)، امام بعدی را نمی‌شناخت و در انتخاب امام مردد بود و یکی از علل این تردیدها، سکوت امام برحق بود. در نتیجه، با سکوت امام کاظم(ع) و ادعای امامت عبدالله افطح، مردم چاره‌ای جز قبول امامت وی نداشتند.

۸. اعتقاد راویان حدیث به امامت عبدالله افطح

پس از وفات امام صادق(ع)، به دلیل شدیدتر شدن شرایط تقیه و مشخص نبودن جانشین وی، اوضاع بسیار پیچیده‌ای برای شیعیان پیش آمد که همه را سردرگم کرده بود و نمی‌دانستند امامشان کیست. حتی راویان حدیث و همچنین یاران نزدیک امام صادق(ع) نیز بلا تکلیف بودند، چه رسد به عوام شیعه که پیرو آنها بودند. در نتیجه، همه در شرایطی قرار گرفته بودند که تشخیص راه درست از غلط برایشان بسیار سخت بود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۶۴)؛ به همین دلیل بسیاری از راویان حدیث پس از ادعای امامت عبدالله افطح، به امامتش روی آوردند؛ از جمله می‌توان به عبدالله بن بُکیر، علی بن اسباط، ابن فضال، پسران ابن فضال، یونس بن یعقوب (کشی، ۱۴۰۹: ۳۴۵)، محمد بن ولید خزاز، معاویه بن حکیم، مصدق بن صدقه و محمد بن سالم بن

۱. ای پسر یزید، به خدا قسم تو از خاندان ما هستی.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۴۷

عبدالحمید (همو، همان، ۵۶۳)، سماعه بن مهران بن عبدالرحمن حضرمی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹۳، ۱۹۴)، عمار ساباطی و برادرانش قیس و صباح (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۹۰) و همچنین پسرش اسحاق اشاره کرد که حتی اصلی از اصول چهارصدگانه شیعه از وی نقل شده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۹). این نشان می‌دهد که راویان فطحی مذهب هرچند به امامت عبدالله افطح اعتقاد داشتند، اما مورد وثوق علمای شیعه نیز بودند. امام حسن عسکری (ع) نیز در تأیید آنان فرمود: «روایاتشان را بگیرد و آرای آنها را واگذارد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵۴۲/۴). در نتیجه، با گرایش راویان حدیث به امامت عبدالله، شیعیان نیز به پیروی از این راویان حدیث به امامتش معتقد شدند.

یکی دیگر از نشانه‌های حضور گسترده فطحی مذهب در میان راویان حدیث و اینکه مورد وثوق علمای شیعه بودند، فراگیری کنیه «ابی عبدالله» است (ابن ابی‌ثلج، ۱۴۱۰: ۱۳۸). این کنیه چنان فراگیر شده بود که در بسیاری از احادیث از این کنیه استفاده شده است. این در حالیست که اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (ع) بود و طبق عادت مرسوم باید کنیه «ابواسماعیل» مورد استفاده قرار می‌گرفت (ابن خشاب، ۱۳۸۷: ۲۶)، اما روایتی یافت نشد که از این کنیه استفاده شده باشد. این نیز می‌تواند دلیلی باشد در اعتقاد راویان حدیث به امامت عبدالله و اعتقاد آنها باعث شد تا عبدالله نیز در ادعای امامتش مصمم‌تر شود.

۹. حمایت شیعیان

نوبختی و شهرستانی معتقدند با گرویدن راویان حدیث و همچنین یاران نزدیک امام صادق (ع) به امامت عبدالله افطح، بیشتر شیعیان نیز به تبعیت از آنها به امامت وی معتقد شدند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۹۳/۱؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۷۷، ۷۸). خبر امامت وی چنان در سرزمین‌های اسلامی گسترش یافت که شیعیان نقاط دور مثل خراسان نیز به امامتش معتقد گردیدند (راوندی، ۱۴۰۹: ۳۳۰/۱). این می‌رساند که بسیاری از شیعیان به امامتش گرویدند. حتی برخی از یاران نزدیک امام صادق (ع) چنان به امامتش ایمان داشتند که وقتی از افراد موثق شنیدند امام برحق، امام کاظم (ع) است، باور نکردند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۱) و از امام کاظم (ع) برای صحت ادعایش معجزه خواستند (مفید، ۱۴۱۳ [الف]: ۲۲۳/۲، ۲۲۴). در نتیجه، حضور گسترده شیعیان در کنار عبدالله افطح، باعث غرور در وی شد تا بر ادعای امامت خویش پافشاری کند و به واقع خود را امام بدانند.

مواردی که در سطور پیشین بیان شد، دلایل و عواملی بودند که بر عبدالله افطح تأثیر گذاشت تا وی برای رسیدن به مقام امامت تلاش کند و ادعای امامتش را مطرح کند. با توجه

به موارد گفته شده و طبق ظواهر امر، حق با عبدالله افطح بود و از همین رو، بسیاری از شیعیان در ابتدای امر به اشتباه افتادند و حق را به وی دادند و امامتش را پذیرفتند، اما به مرور زمان، به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، عدم شایستگی عبدالله افطح برای مقام امامت مشخص شد و در نتیجه، شیعیان متوجه انتخاب اشتباه خود شدند و از اعتقاد به امامتش بازگشتند و به امامت امام کاظم (ع) روی آوردند.

دلایل و نشانه‌های نادرستی امامت عبدالله افطح

برخی از این دلایل هرچند برای برخی از یاران نزدیک امام صادق (ع) از ابتدای ادعای امامت توسط عبدالله افطح و حتی پیش از ادعای امامت وی مشخص بود، اما برای عموم شیعیان با گذشت زمان نمایان شد.

۱. داشتن عیوب ظاهری

پیشتر مشخص شد حدیثی از امام صادق (ع) وجود دارد که مقام امامت را مخصوص فرزند بزرگ‌تر دانسته بود (مفید، ۱۴۱۳ [ب]: ۳۰۶)، اما در تکمیل همین حدیث فرموده بود: «در صورتی که فرزند ارشد عیبی نداشته باشد که در نظر مردم زشت و منفور آید». برخی شیعیان که خواهان امامت عبدالله افطح بودند، قسمت اول حدیث را مدّ نظر قرار دادند و قسمت دوم را رها کردند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۱/۱؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۸۲؛ مفید، ۱۴۱۳ [ب]: ۳۱۲). در حالی که عبدالله افطح دو عیب بزرگ داشت؛ نخست اینکه سرش به حدی پهن و درشت بود که به افطح معروف شد. دوم اینکه انسان خردمندی نبود و عقاید نادرستی داشت^۱ و به همین دلیل نزد پدرش نیز وجهه خوبی نداشت (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۵/۱؛ مفید، ۱۴۱۳ [الف]: ۲۱۰/۲، ۲۱۱). البته افطح بودن عبدالله، جزء عیوبی نبود که در ابتدای امر باعث ردّ امامتش شود؛ زیرا در آغاز ادعای امامتش همه با وجود دیدن همین عیب ظاهری به امامتش معتقد شده بودند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۹۳/۱؛ نویختی، ۱۴۰۴: ۷۷، ۷۸)، اما با گذشت زمان و نمایان شدن کم‌خردی‌اش و همچنین دیگر دلایل، عیب افطح بودن او نیز نمایان‌تر شد.

۲. مخالفت با پدر و انجام رفتارهای خارج از شأن امامت

وقتی شخصی قرار است مقام امامت جامعه را به عهده بگیرد، نباید اهل گناه و خطا باشد؛ چون مردم نیز از او سرمشق خواهند گرفت. در نتیجه، یکی از شرایط امامت، گناه نکردن

۱. در ادامه، کم‌خردی وی مورد بررسی قرار گرفته است.

است. درحالی که از رفتارهای عبدالله افطح مشخص است دارای اشتباهات و خطاهای بزرگی بود و کارها و اقدامات نادرستی از او سر زد که منافعی با مقام امامت است (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۴، ۸۵؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۵۴). البته جزئیات این اقدامات در منابع ذکر نشده، اما برای نمونه، امام صادق(ع) در جمع برخی از یاران خویش از عبدالله خواسته بود کاری را انجام دهد، اما عبدالله نه تنها از پدر اطلاعت نکرد، بلکه با خشم و غضب به چهره او نگاه کرد و درخواست پدر و امام خویش را اجابت نکرد. این رفتار نادرست عبدالله و سرپیچی از دستورات ساده پدر باعث شد امام صادق(ع) در مورد او فرمود: «او انسان خوبی نیست» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۷۰). امام صادق(ع) گاهی به علت همین رفتارهای نادرست او را سرزنش می کرد (مفید، ۱۴۱۳[الف]: ۲۱۸/۲). مواردی نیز وجود دارد که عبدالله افطح به یاران نزدیک پدر بی احترامی می کرد. برای نمونه، یک روایت طولانی وجود دارد که پس از فوت امام صادق(ع)، وقتی هشام بن سالم فهمید عبدالله افطح ادعای امامت کرده است، ناتوانی علمی او در تصاحب مقام امامت را بر همگان آشکار کرد و در نتیجه، بسیاری از شیعیان از اطراف او پراکنده شدند. این اتفاق موجب خشم عبدالله نسبت به هشام گردید و او چند نفر را در شهر مدینه اجیر کرد تا هشام را مورد ضرب و شتم قرار دهند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۲/۱). در نتیجه، شخصی که اهل گناه و خطاست و به پدر و امام خویش نیز بی احترامی می کند، نه تنها شایستگی مقام امامت را ندارد، بلکه انسان خوبی هم نیست. البته این خطاها و گناهان عبدالله اموری نبودند که در ابتدای امر همه شیعیان متوجه آنها شده باشند، بلکه گذشت زمان و دست به دست شدن روایت ها، باعث شناخت بیشتر عموم شیعیان نسبت به وی و بازگشت از اعتقاد به امامتش گردید.

۳. داشتن تفکرات انحرافی

یکی دیگر از دلایل عدم شایستگی عبدالله افطح برای مقام امامت، گرایش های اعتقادی او بود. وی با معتقدان به مذهب حشویه^۱ رفت و آمد داشت و به مذهب مرجئه^۲ نیز متمایل بود که هر دوی این مذاهب با تفکرات ائمه(ع) در تضاد بود (مفید، ۱۴۱۳[الف]: ۲۱۰/۲، ۲۱۱). این عقاید انحرافی در ابتدا آشکار نبود، اما به مرور زمان علنی تر گردید. برای نمونه، امام صادق(ع) به ابوبصیر که از شاگردانش بود، از اعتقاد عبدالله به مرجئه خبر داده بود (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۷۴).

۱. حشویه فرقه ای انحرافی بودند که اعتقاد داشتند هر یک از مردم در انتخاب امام و همه امور دینی به حکم عقل خویش رفتار کنند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۷).

۲. مرجئه فرقه ای انحرافی بودند که در مورد امام علی(ع) و عثمان بدگویی می کردند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۶؛ مفید، ۱۴۱۳[ب]: ۳۱۲).

امام صادق(ع) در حضور برخی دیگر از شاگردان خویش که از تفکرات انحرافی عبدالله در تعجب بودند، از گرایش وی به مرجئه خبر می‌دادند (مفید، ۱۴۱۳[ب]: ۳۱۲). این موارد نشان می‌دهد برخی اصحاب امام صادق(ع) از گرایش عبدالله افطح به مرجئه باخبر بودند، اما بسیاری دیگر از اصحاب امام از این موضوع بی‌خبر بودند. در نتیجه، وقتی از اعتقادات نادرست وی آگاه شدند، از اعتقاد به امامتش برگشتند؛ زیرا داشتن تفکرات انحرافی و در تضاد با تفکرات ائمه(ع)، نشان‌دهنده این است که وی شایستگی مقام امامت شیعیان دوازده امامی را نداشت.

۴. دوری امام صادق(ع) از عبدالله افطح

ادامه داشتن تفکرات انحرافی عبدالله افطح باعث شده بود احترامش را نزد امام صادق(ع) از دست بدهد (مفید، ۱۴۱۳[الف]: ۲۱۰/۲، ۲۱۱) و کم‌کم انحراف وی به حدی رسید که امام صادق(ع) از وی اعلام براءت کرد و در مورد او فرمود: «عبدالله بر هیچ چیز از مذهب شیعه نیست و به درستی که من براءت می‌جویم از او و خدای عزوجل از او براءت می‌جوید» (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۱۱۳). امام صادق(ع) علاوه بر براءت، حتی گاهی او را «نفرین» می‌کرد (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۷۰). پرواضح است که براءت‌های امام صادق(ع) و برخورد تند و صریح او نسبت به عبدالله افطح، نشان‌دهنده عدم شایستگی او برای مقام امامت است.

۵. نداشتن نصّ صریح بر امامت

هرچند نام عبدالله افطح در وصیت‌نامه معروف امام صادق(ع) ذکر شده بود، اما امام به‌طور خاص و مستقیم هیچ‌گونه نصّی در مورد امامت عبدالله افطح نداشتند. حتی فطحی‌مذهبان که به امامت عبدالله معتقد بودند، وصیتی صریح بر امامت او نقل نکرده‌اند (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۹۵). با بررسی دقیق وصیت‌نامه می‌توان دریافت که ذکر نام او فقط برای تقیه و مخفی نگه داشتن وصّی واقعی امام ذکر شده است؛ زیرا از وصیت‌شدگان، منصور خلیفه عباسی و محمدبن سلیمان که از طرف وی حاکم مدینه بود، هر دو از مخالفان ائمه(ع) بودند و نمی‌توانستند وصّی امام صادق(ع) باشند. «حمیده» همسر امام نیز یک زن بود و قاعدتاً نمی‌توانست امام باشد. بدین ترتیب، فقط نام عبدالله افطح و موسی(ع) پسران امام صادق(ع) باقی می‌ماند (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۰/۱). اگر برادر بزرگ‌تر شایستگی مقام امامت را داشت، ذکر نام برادر کوچک‌تر نه تنها دلیل، بلکه تأثیری نیز نداشت؛ زیرا طبق رسم عرب، فرزند ارشد وصّی پدر بود. همچنین اگر خلیفه عباسی قصد داشت با وصّی امام صادق(ع)

برخورد کند، طبق همین رسم عرب باید با عبدالله افطح برخورد می‌کرد و با برادر کوچک‌تر کاری نداشت. پس مشخص می‌شود هدف امام صادق(ع) از اضافه کردن نام عبدالله به نام امام کاظم(ع)، هم به دلیل عدم لیاقت عبدالله افطح برای امامت بود و هم می‌خواست از وصی واقعی خویش مراقبت کند و شیعیان را به امامتش راهنمایی کند.

۶. انگشتر امام صادق(ع)، غسل و کفن و دفن او

پیشتر بیان شد برخی از شیعیان معتقد بودند غسل و کفن و دفن امام صادق(ع) توسط عبدالله افطح انجام شده و همچنین انگشتر او در تقسیم ارث به عبدالله افطح رسیده است (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۹۵/۱، ۱۹۶)، اما حقیقت آن است که بعدها همین گروه از شیعیان که به «فطحیه خلص» معروف شدند، اعتراف کردند مراسم غسل و کفن و دفن را امام کاظم(ع) انجام داده، اما برای توجیه گفته‌اند که این مراسم با اجازه و دستور عبدالله افطح انجام شده است (نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۱۲). همچنین امام صادق(ع) زمانی که پیش از وفات در بستر بیماری بودند، به امام کاظم(ع) فرمود: «پسرم، غیر از تو کسی مرا غسل نخواهد داد؛ زیرا من پدر خود را غسل دادم و باید امام‌ها یکدیگر را غسل دهند» (مسعودی، ۱۳۶۴: ۱۹۸). روایتی نیز وجود دارد که امام کاظم(ع) فرمود: «پس از درگذشت پدرم، طبق دستور او، من خودم وی را غسل دادم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۲۴/۴). با کنار هم قرار دادن این روایت‌ها مشخص می‌شود که مراسم غسل و کفن و دفن امام صادق(ع) را امام کاظم(ع) انجام داده و پیروان عبدالله افطح نیز به این موضوع معترف بودند. انگشتر امام صادق(ع) نیز هرچند در تقسیم میراث به عبدالله افطح رسید، اما آن را به امام کاظم(ع) فروخت (طبرسی، ۱۳۷۰: ۹۱). اگر عبدالله افطح امام بود و انگشتر امام صادق(ع) نیز یکی از نشانه‌های امامت محسوب می‌شد، قاعدتاً نباید آن را می‌فروخت. بدین ترتیب، عبدالله افطح هم انگشتر امامت را از دست داده و هم غسل و کفن و دفن را انجام نداده است.

۷. ناتوانی علمی و عدم روایت حدیث

پس از وفات امام، یکی از راه‌های شناخت و شناساندن جانشین او به عموم مردم، سؤالات مختلفی بود که علمای شیعه از مدعیان امامت می‌پرسیدند تا مشخص شود کدام‌یک از آنها از علم امامت بهره برده و شایسته مقام امامت است. این آزمون‌ها از عبدالله افطح نیز گرفته شد؛ به این صورت که علمای شیعه از جمله هشام بن سالم و مؤمن‌الطاق در مدینه به دنبال امام بعدی بودند^۱ که دیدند مردم گرد عبدالله افطح را گرفتند و او را امام بعد از پدرش دانسته‌اند. از

۱. البته هر دو نفر ایشان می‌دانستند امام بعدی امام کاظم(ع) است و هدفشان از جست‌وجوی امام بعدی این بود که امام برحق را به مردم بشناسانند. (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۷۲، ۷۳؛ مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۷، ۱۹۸).

این رو، برای اطمینان از این موضوع، در مورد زکات از وی سؤال کردند. عبدالله افطح در پاسخ به سؤال‌های آنان، به حدیّ جواب‌های نادرست داد که هشام بن سالم و مؤمن‌الطاق بسیار تعجب کردند و گفتند: «حتی اهل سنت هم که از ائمه (ع) پیروی نمی‌کنند، چنین مطالب عجیبی نمی‌گویند» (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۴، ۱۹۵). سپس در مورد طلاق دادن زن سؤال کردند که اگر مردی به زنش بگوید تو به عدد ستارگان آسمان طلاق داده شده‌ای و شاهدهی هم وجود نداشته باشد، آیا طلاقش صحیح است؟ عبدالله افطح گفت: «طلاقش صحیح است و از میان ستارگان همان رأس الجوزاء برای سه مرتبه طلاق دادن کافی است» (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹: ۴۴۲). این پاسخ غیرمعقول وی، نه تنها تعجب علمای زمان، بلکه تعجب مردم عادی را نیز در پی داشت و همه به بی‌خردی وی اذعان کردند. همچنین نماینده مردم خراسان که خمس و زکات شیعیان را برای جانشین امام صادق (ع) به مدینه آورده بود، وقتی نزد عبدالله افطح راهنمایی شد و از او سؤال‌اتی کرد، متوجه بی‌خردی وی و عدم شایستگی او برای مقام امامت گردید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۹۰/۴، ۲۹۱). در کتاب‌های فرقه‌شناسی نیز به آزمون عبدالله افطح به صورت کلی اشاره شده و اینکه مردم فهمیدند از دانش امامت بی‌نصیب است (نوبختی، ۱۴۰۴: ۷۷، ۷۸).

موفقیت در این آزمون‌ها می‌توانست تأثیر بسزایی در پذیرش امامت عبدالله افطح داشته باشد، اما با نمایان شدن ضعف علمی او در پاسخ به سؤالات شیعیان، می‌توان نتیجه گرفت که عبدالله افطح در کنار پدرش شاگردی نکرده و یا اگر شاگردی کرده، فهم لازم برای درک و انتقال روایات به دیگران را نداشته است. هرچند پیشتر بیان شد که نام عبدالله افطح به عنوان راوی احادیث امام صادق (ع) در برخی منابع ذکر شده است، اما بسیاری از علمای شیعه معتقدند اگر عبدالله افطح در محضر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) شاگردی کرده بود و روایت‌های آنان درباره مسائل مختلف را می‌دانست، در پاسخ دادن به سؤالات پیروانش در نمی‌ماند. به اعتقاد آنها، عبدالله افطح از دانش امامت بی‌نصیب بود؛ به همین دلیل هیچ روایتی درباره حلال و حرام از او بیان نکرده‌اند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۷۷، ۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳ [ب]: ۳۱۲). این امر نشان می‌دهد که عبدالله روایت‌هایی را از طرف پدرانش نقل کرده، اما این روایت‌ها به مرور زمان به علت بی‌دانشی او، در میان شیعیان رواج پیدا نکرد. طی بررسی‌های به عمل آمده، جز یک حدیث، حدیث دیگری یافت نشد که نام عبدالله افطح در آن به عنوان راوی احادیث پدرش ذکر شده باشد (برقی، ۱۳۷۱: ۴۷/۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۸). از همین روی، با توجه به ناتوانی علمی عبدالله و حذف روایات وی، می‌توان نتیجه گرفت که وی شایستگی‌های لازم برای کسب مقام امامت را نداشت و از همین مرحله بود که شیعیان آرام آرام از گرد او دور شدند و از اعتقاد به امامتش روی برگرداندند.

۸. نداشتن فرزند پسر و عدم معرفی جانشین

از جمله مواردی که امامت شخص را اثبات می‌کرد، داشتن فرزند پسر بود که بتواند پس از پدر مقام امامت را به دست گیرد. برای نمونه، از جمله مواردی که موجب تردید برخی شیعیان نسبت به امامت امام رضا(ع) شد، این بود که وی تا مدت‌ها فرزندی نداشت و در نهایت در ۴۷ سالگی، فرزندش امام جواد(ع) به دنیا آمد و تردیدها برطرف شد (مفید، ۱۴۱۳[الف]: ۲۷۳/۲). عبدالله افطح نیز فرزند ذکوری نداشت (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۹۵/۱، ۱۹۶؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۷۷). وی تنها یک دختر به نام فاطمه داشت که دو بار ازدواج کرد (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳: ۶۰، ۵۹). اما صاحب فرزندی نشد. بدین ترتیب، عبدالله افطح نه تنها فرزند ذکوری نداشت، بلکه نسلی از خود باقی نگذاشت (شامی، ۱۴۲۰: ۶۴۶)؛ درحالی‌که در میان فرزندان امام حسین(ع) که به مقام امامت رسیدند، امامی بدون فرزند ذکور وجود نداشت (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۴۹). عبدالله افطح نه تنها فرزند ذکوری نداشت تا به امامتش وصیت کند، بلکه بر امامت شخص دیگری نیز تصریح نکرد. بسیاری از شیعیان با گذشت چند ماه از فوت عبدالله افطح، مطمئن شدند او فرزند پسری از خود به یادگار گذاشته تا وارث امامتش شود؛ به همین دلیل از اعتقاد به امامتش برگشتند (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۱۰۴/۱). در نتیجه، عبدالله افطح نمی‌توانست امام باشد؛ زیرا هم فرزند ذکوری نداشت و هم جانشینی معرفی نکرد تا مقام امامت را به او بسپارد.

۹. فوت زودهنگام^۱

امامی که نقش رهبری جامعه را دارد، باید برای مدتی میان یاران خویش زندگی کند تا بتواند وظیفه رهبری خود را به ثمر برساند، اما عبدالله افطح حدود هفتاد روز پس از وفات پدرش امام صادق(ع) درگذشت و نتوانست این مهم را به سرانجام برساند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۷۸). در بیشتر منابع فوت عبدالله هفتاد روز پس از وفات امام صادق(ع) بیان شده است. البته در برخی منابع اعداد دیگری نیز ذکر شده که با وجود این اختلاف نظرها، در همه منابع، فاصله زمانی فوت امام صادق(ع) تا فوت عبدالله افطح کمتر از یک سال بوده است. در نتیجه، ادعای امامت او چندان دوام نیاورد و دوره حضور وی در میان مردم به عنوان مدعی امامت، چندان طولانی نشد تا موجب اختلافات عمیق میان شیعیان شود (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳: ۵۹)؛ زیرا او از دنیا

۱. همان‌طور که پیشتر بیان شد، دلایل کلامی این موضوع جزو رسالت این مقاله نیست. این مقاله فقط مشخص می‌کند که عبدالله افطح خیلی زود وفات یافت و فرصت زیادی برای هدایت مردم در اختیار نداشته است.

رفت بدون اینکه کوچک‌ترین تأثیری در هدایت جامعه شیعه داشته باشد (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۸). این فوت زود هنگام هر چند دلیل قطعی برای اثبات عدم امامت وی نیست، اما مشخص می‌کند که حتی اگر او امام برحق هم بود، در این فرصت کم نتوانست امامت خویش را به اثبات برساند و به‌جز ادعا و تصاحب مقام امامت در دوران غبارآلود بعد از وفات امام صادق(ع) و پناه آوردن شیعیان مضطرب به امامت وی، تأثیرگذاری دیگری از وی در این مدت کوتاه دیده نشد و این می‌تواند دلیل دیگری بر عدم امامت وی باشد. در نهایت، با توجه به همه دلایلی که بیان شد مشخص می‌شود عبدالله افطح شایسته مقام امامت نبود؛ به همین دلیل شیعیان به مرور زمان از اعتقاد به امامتش بازگشتند.

نتیجه‌گیری

پس از وفات امام صادق(ع) به علت شرایط سخت تقیه و نامشخص بودن جانشین وی، اوضاع بسیار خاص و پیچیده‌ای برای شیعیان در زمینه امامت پیش آمد. در این شرایط، تشخیص حق از باطل حتی برای راویان حدیث و یاران نزدیک او نیز بسیار مشکل بود و همین موضوع سردرگمی شیعیان را به همراه داشت. با توجه به این شرایط خاص، بیشتر شیعیان و بسیاری از راویان حدیث و حتی یاران نزدیک امام صادق(ع) به امامت تنها مدعی امامت، یعنی عبدالله افطح روی آوردند؛ زیرا او چندین سال از امام کاظم(ع) بزرگ‌تر بود و خود را برای مقام امامت لایق‌تر می‌دانست و در ظاهر نیز برخی از شرایط جانشینی را داشت. عبدالله علاقه فراوانی به تصاحب و در اصل، غصب مقام امامت داشت؛ از همین روی، دلایل و بهانه‌های مختلفی را دستاویز ادعای امامت خویش قرار داد. البته رفتارهای دیگران نیز تأثیر بسزایی در تحریک وی برای رسیدن به این مهم داشت. برای مثال، مقایسه میان دو برادر توسط پدر باعث شده بود حسادت برادر بزرگ‌تر نسبت به برادر کوچک‌تر برانگیخته شود. همچنین سکوت امام کاظم(ع) در شرایط سخت جامعه آن روزگار که شیعیان به دنبال امام و پیشوایی بودند، انتخاب را برای شیعیان سخت‌تر و برای ادعای امامت عبدالله آسان‌تر کرد. از همین روی، شیعیان چون امامی به‌جز عبدالله نمی‌شناختند، چاره‌ای جز انتخاب و پذیرش امامت او نداشتند. از دیگر سوی، اعتقاد راویان حدیث و به طبع آنها حمایت‌های شیعیان از امامت عبدالله باعث شد وی در ادعای خویش مصمم‌تر شود و به این باور برسد که به واقع امام برحق است. البته دوران امامت وی چندان طول نکشید؛ زیرا با گذشت زمان، مردم با دیدن ناتوانی‌های علمی وی متوجه شدند او شایستگی نشستن بر کرسی امامت را ندارد. در اصل، به جای اینکه امام کاظم(ع) در مقابل دیدگان شیعیان، روبه‌روی برادر بزرگ‌تر خود بایستد و از عدم لیاقت و حق

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۵۵

نداشتنش برای امامت صحبت کند، این خود عبدالله افطح بود که ناتوانی خویش را برای کسب مقام امامت بر همگان آشکار کرد. در ادامه نیز شیعیان احادیث امام صادق(ع) در رد امامت وی و تفکرات انحرافی اش را مورد توجه و بازبینی قرار دادند و متوجه شدند امام صادق(ع) نیز از اول با امامت او مخالف بوده است؛ از همین روی وصیت امام صادق(ع) مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد آوردن نام عبدالله در وصیت نامه فقط برای محافظت از وصی واقعی بوده است. در نهایت نیز نداشتن فرزند پسر و عدم معرفی امام بعدی، بر همه شیعیان ثابت کرد که عبدالله افطح فقط غاصب امامت است و شایستگی های لازم برای کسب مقام امامت را ندارد.

منابع و مأخذ

- ابن ابی ثلج، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *تاریخ أهل بیت(ع) نقلاً عن الأئمة(ع)*، تصحیح محمدرضا جلالی حسینی، قم: آل البیت(ع).
- ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، قم: مدرسه الإمام المهدي(عج).
- _____ (۱۳۹۸ق)، *التوحيد*، تصحیح هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۹۵ق)، *كمال الدين و تمام النعمة*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۰۶ق)، *نواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۴ق)، *إعتقادات الإمامية*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۴۰۳ق)، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق)، *الثاقب فی المناقب*، تصحیح نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، چاپ سوم.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار(ع)*، تصحیح محمدحسین حسینی جلالی، ج ۱، قم: جامعه مدرسین.
- ابن خشاب، عبدالله بن احمد (۱۳۸۷)، *تاریخ موالید الأئمة(ع)*، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب(ع)*، ج ۲، قم: انتشارات علامه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المعاسن*، تصحیح جلال الدین محدث، ج ۲، قم: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم.

پاک‌نیا، عبدالکریم (۱۳۸۴)، «برخی از دلایل امامت امام هفتم (ع)»، نشریه مبلغان، شماره ۷۶، صص ۳۴-۴۲.

راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
رضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم: هجرت.
سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق)، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.

شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق)، *الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم*، قم: جامعه مدرسین.
شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، ج ۱، قم: الشریف الرضی، چاپ سوم.
صفری فروشانی، نعمت‌الله و بختیاری، زهرا، (۱۳۹۶)، *تعامل امام رضا(ع) و فرقه فطحیه*، پژوهشنامه تاریخ تشیع، سال دوم، شماره ۲.

طباطبایی، سید محمدکاظم و علی رضا بهرامی (۱۳۹۱)، «جستاری در آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم(ع)»، *فصلنامه امامت پژوهی*، سال دوم، شماره ۸، صص ۷۳-۱۰۶.
طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰)، *مکارم الأخلاق*، قم: الشریف الرضی، چاپ چهارم.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الہدی*، تهران: اسلامیه، چاپ سوم.
طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، تصحیح عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الاسلامیة.

_____ (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دار الثقافة.

طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۰ق)، *الفهرست*، تصحیح عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.

عاملی، میثم (۱۳۹۲)، «نقش فرزندان ائمه(ع) در شکل‌گیری فرقه‌ها»، *فصلنامه علمی-تخصصی روزگاران*، سال یازدهم، شماره ۹، صص ۵۷-۷۶.

عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تهران: المطبعة العلمیة.

کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی*، تصحیح محمدبن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.

لطیفی، رحیم و محمد درویشی (۱۳۸۴)، «افطحیه»، *فصلنامه علمی-پژوهشی کلام اسلامی*، شماره ۵۴، صص ۹۳-۹۸.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴)، *اثبات الوصیة*، قم: انصاریان، چاپ سوم.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۵۷

مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ [الف])، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ [ب])، الفصول المختارة، تصحیح علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید.

نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵)، رجال نجاشی، تصحیح موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر.

نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغيبة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.

نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق)، فرق الشیعة، بیروت: دار الأضواء، الطبعة الثانية.

List of sources with English handwriting

- al-Kolaynī, Moḥammad b. Ya'qūb, (1987), *Al-Kāfī*, revised by: Ghafāri Alī Akbar and Akhundi, Moḥammad, 4th edition, Tehrān: Dār al-Kītāb al-Islāmīyya. (In Persian)
- Al-Mas'ūdī, 'Alī b. Ḥosseīn, (2005), *Iḡbāt al-wasiyya*, third edition, Qom: Anṣārīyān. (In Persian)
- Āmeli, Meytham, (2012), *The role of Imams' children in the formation of sects*, Publication info Journal, Year 11, Number 9. (In Persian)
- 'Ayyāšī, Moḥammad b. Mas'ōūd, (1961), *Tafsīr al-'Ayyāšī*, revised by: Rasouli Mahallati, Hashem, Tehrān: Al-Mattba'ah Al-Elmīyya. (In Persian)
- Barqī, Aḥmad b. Moḥammad b. kālīd, (1952), *Al-Mahāsen*, revised by: Muhadith, Jalaluddin, second edition, Qom: Dār al-Kītāb al-Islāmīyyah. (In Persian)
- Ebn Abī Ṭolej, Moḥammad b. Aḥmad, (1990), *Tārīk-e Ahl al-Bayt Naqlam 'An A'ema*, revised by: Jalali Hosseini, Moḥammad Reza, Qom: Āl Al-Bayt. (In Persian)
- Ebn Bābawayh, 'Alī b. Hosseīn, (1984), *al-Imāma wa Tabṣara mīn al- Hīra*, Qom: Madrasa Al-Imām Al-Mahdī. (In Persian)
- Ebn Bābawayh, Moḥammad b. 'Alī, (1978), *Al-Tawhīd*, revised by: Hosseini, Hashem, Qom: ĵamī'a Modaresī. (In Persian)
- Ebn Bābawayh, Moḥammad b. 'Alī, (1986), *Tawab al-A'māl wa 'īqāb al-A'māl*, second edition, Qom: Dār Al-ṣarīf Al-Razī Līl-Naṣr. (In Persian)
- Ebn Bābawayh, Moḥammad b. 'Alī, (1993), *Al-E'īqādāt*, second edition, Qom: Šeyḵ Al-Mofīd Congress. (In Persian)
- Ebn Bābawayh, Moḥammad b. 'Alī, (1993), *Man La Yahḍuru al-Faqīh*, revised by: Ghafāri, Alī Akbar, second edition, Qom: Islāmīc Publications Office. (In Persian)
- Ebn Bābawayh, Moḥammad ibn Alī, (1975), *Kamāl al-ddīn wa Tamām al-Ne'ma*, revised by: Ghafāri, Alī Akbar, second edition, Tehrān: Islāmīya Publications. (In Persian)
- Ebn Ḥamzah Ṭūsī, Moḥammad b. 'Alī, (1999), *Al-Ṭaqīb Fī al-Manāqīb*, revised by Alwān, Nabil Rezā, third edition, Qom: Anṣārīyān. (In Persian)
- Ebn Ḥayyōūn, No'mān b. Moḥammad, (1989), *Šarḥ al-Aḵbār fī Fazā'l al-A'imma al-Athār*, revised by: Hosseini Jalalī, Moḥammad Ḥosseīn, Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. (In Persian)
- Ebn Ḥazm, (1983), *Jamharāt Ansāb Al-Arab*, Beirut: Scientific Dār al-Kotob al-'Elmīya. (In Persian)
- Ebn kašāb, 'Abdullāh b. Aḥmad, (2008), *Tārīk-e mawalīd-ul a'imma*, Qom: Tebayan Cultural and Information Institute. (In Persian)
- Ebn Šahrāšūb, Moḥammad b. 'Alī, (1960), *Manāqīb Āl-e Abī-ṭalīb*, Qom: Allameh. (In Persian)
- Kašī, Moḥammad b. Omar, (1989), *Iḵtīyār ma'rīfat al-rījāl*, revised by: Ṭūsī, Moḥammad b. Ḥasan, Mostafavi, Ḥasan, Mashhad: Mashhad University Publishing House. (In Persian)
- Latifī, Rahim and Darvishi, Mohammad, (2005), *Afṭahīyyā*, Journal Kalam Islāmī, No. 54. (In Persian)
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad, (1993, a), *Al-Īrṣād fī ma'rīfat hojaj Allāh 'ala l-'ībād*, Qom: Congress of Šeyḵ Al-Mofīd. (In Persian)
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad, (1993, b), *Al-Foṣūl al-Moktārah*, revised by: Mīr Sharifī, Alī, Qom: Congress of Šeyḵ Al-Mofīd. (In Persian)
- No'mānī, Moḥammad b. Ibrāhīm, (1977), *Al-Ġayba*, revised by: Ghafāri, Alī Akbar, Tehrān: Šadoūq Publishing. (In Persian)

- Nūbaqtī, Ḥasan b. Mūsā, (1984), *Fīraq al-šī'a*, second edition, Beirut: Dār al-ażwā. (In Persian)
- Paknia, Abdul-Karim, (2005), *Some Reasons for the Imāmate of the Seventh Imām*, moballeghān Magazine, No. 76. (In Persian)
- Rāwandī, Qoṭb al-Dīn, (1409 AH), *Al-ḵarā'ij and Al-ḵarā'ih*, Qom: Imām Mahdi Institute. (In Persian)
- Raẓī, Moḥammad b. Ḥosseīn, (1994), *Nahj al-Balāgha*, revised by: Saleh, Sobhi, Qom: Hijrat. (In Persian)
- Safari Forushani, Nematullah and Bakhtiari, Zahra, (2016), *Interaction between Imām Reżā and the Fatahiyā Sect*, Quarterly Research Journal of History of Shiism, second year, number 2. (In Persian)
- Šahrestānī, Moḥammad b. Abdol Karīm, (1364), *Al-Mīlal and al-Nīhal*, third edition, Qom: Al-Šarīf al-Raẓī. (In Persian)
- Sam'ānī, Abdol Karīm b. Moḥammad, (1962), *Al-Ansāb*, researcher: Abdul-Rahman b. Yahya al-Moalemi Al-yemeni, Hyderābād: Majlis of the Ottoman Encyclopaedia. (In Persian)
- Šāmī, Yusuf b. Ḥatīm, (2000), *Al-Dorr Al-Naẓīm fi Manāqīb Al- A'īma Al-Lahemīm*, Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. (In Persian)
- Ṭabarsī, Faẓl b. Ḥasan, (1971), *E'lām al-Varā be E'lām al-Hodā* (old edition), third edition, Tehran: Islāmīya Publications. (In Persian)
- Ṭabarsī, Ḥasan b. al-Faḍl, (1991), *Makārem al-Aḵlāq*, 4th edition, Qom: Al-Sharif al-Raẓī. (In Persian)
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Kazem and Bahrami, Alireza, (2013), *An Essay of the Pathology of Challenges of Inception of Imamate of Imam Kazim*, Emamat Pajouhi Quarterly, second year, number 8. (In Persian)
- Ṭūsī, Moḥammad b. Ḥasan, (1991), *Al-Ġayba*, revised by: Tehrani, Ebadullah and Naseh, Ali-Ahmad, Qom: Dār al-Ma'ārif al-Islāmīya. (In Persian)
- Ṭūsī, Moḥammad b. Ḥasan, (1994), *Al-Amālī*, Qom: Dār al-Ṭīqāfa. (In Persian)
- Ṭūsī, Moḥammad b. Ḥasan, (2000), *Al-Fehrest*, revis ed by: Ṭabatabaei, Abdul-Aziz, Qom: Mohaghegh Ṭabatabaei Library. (In Persian)



Analysis and explanation of the claim of Imamate of Abdullah Afteh and the reasons for rejecting his Imamate¹

Sajjad Kalantari²
Feizollah Boushasb Gousheh³
Naser Jadidi⁴

Received: 2021/10/13
Accepted: 2022/04/07

Abstract

After the martyrdom of Imam Ali and due to the expansion of the Ahl al-Bayt family, the differences between the children of the Imams increased to obtain the position of Imamate, which undoubtedly brought a high spiritual and material status. Some children of Imams who had not reached the position of Imamate, considered this position as their right and did not accept the Imamate of their brother and even opposed their brother and tried to usurp his position of Imamate. Among these people was Abdullah Afteh who, after the death of his father, Imam Sadiq, considered the Imamate as his right and claimed the Imamate. The aim of the authors of this research is to investigate the reasons for Abdullah's action to take over his brother's place with a descriptive-analytical approach, and considering that there are pieces of evidence of his imamate, on what grounds was his imamate declared rejected? The results show that many factors, including the belief of the hadith narrators, the support of the Shiites, and especially the silence of Imam Kazem, made Abdullah more determined in his claim, and various reasons, including scientific disability, not having a son, and not introducing a successor, The passage of time caused the Shiites to return from believing in his Imamate.

Key words: Abdullah Afteh, Imam Sadiq, Imam Kazem, Imamate claim.

1. DOI: 10.22051/hii.2022.37823.2538

2. PhD student of Islamic History, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran: sajjad68k@gmail.com

3. Associate Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran (Corresponding Author): f.boushasb@yahoo.com

4. Associate Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran. jadidi_naser@yahoo.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493